

## کتیبه‌های پهلوی ساسانی در غار کانهری در هند

سیروس نصراله‌زاده<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵

### چکیده

مقاله حاضر درباره کتیبه‌های خصوصی و یادبودی به خط و زبان پهلوی ساسانی در هند است. در غارهای بودایی کانهری در سالیت نزدیک بمبئی (مومبای)، ۶ کتیبه به خط متصل پهلوی وجود دارد که مربوط به قرن ۱۱ میلادی (۱۰۰۹ تا ۱۰۲۱) است. این کتیبه‌ها را چند گروه از تاجران زردشتی در سفر به هند نوشته‌اند که از این غارها دیدن کرده‌اند و گواه قدیمی‌ترین حضور زردشتیان تاجر در هند است. کتیبه نخست تاریخ سال ۳۷۸ یزدگردی (۱۰۰۹ م.) و کتیبه دوم تاریخ ۳۷۸ یزدگردی، ۴۵ روز پس از کتیبه نخست، دارد و نام‌های آمده در هر دو کتیبه مشابه هستند. کتیبه سوم با نام‌های متفاوت و به تاریخ ۳۹۰ یزدگردی (۱۰۲۱ م.) و کتیبه چهارم به سال ۳۹۰ یزدگردی و نام یک بازدیدکننده از غار است. کتیبه پنجم ناخواناست و کتیبه ششم نام خاص آبان‌گشنسب پسر فرخ را دارد. در کتیبه سوم آمده است که بهدینان از ایران آمده‌اند. بهترین پژوهش بر این کتیبه‌ها را وست (۱۸۸۸) انجام داده است. برخی محققان همچون چرتی و دیگران (۲۰۰۲)؛ چرتی (۲۰۰۷)، ژینیو (۱۹۹۵) برای کتیبه ششم) و از محققان ایرانی مرحوم پورداوود (بر اساس ترجمه وست ۱۳۹۴) به این کتیبه‌ها پرداخته‌است.

**کلیدواژه:** کتیبه‌های خصوصی، خط پهلوی، ساسانی، زردشتیان، هند، غار کانهری، ایران اسلامی.

## ۱- مقدمه

کتیبه‌ها از منابع مهم و همزمان دوره ساسانی هستند. تنوع کتیبه‌ای در تمام این دوره و حتی پس از سقوط ساسانیان بسیار است. این کتیبه‌ها، هم از نظر خط و هم محتوا، قابل تقسیم‌بندی به دو دوره ساسانیان آغازین و دوره متأخر ساسانی و پس‌ساسانی است. کتیبه‌های نیمه نخست حکومت ساسانیان به خط منفصل پهلوی ساسانی نوشته شده و شامل کتیبه‌های شاهنشاهان ساسانی و بزرگان و مقامات حکومتی است که به نام کتیبه‌های دولتی معروف هستند. بخش دوم کتیبه‌ها مربوط به نیمه دوم حکومت ساسانی و آغاز اسلام در ایران است. این کتیبه‌ها به خط تحریری/شکسته یا متصل، شبیه به خط پهلوی کتابی، نوشته شده‌اند. کتیبه‌های نوع دوم متنوع و شامل گورنوشته‌ها، کتیبه‌های وقفی و یادگاری یا یادبودی هستند. انواع دیگر کتیبه‌های ساسانی قابل اشاره دیوان‌نوشته، سفال‌نوشته، پوست‌نوشته، پاپیروس‌نوشته، مهر و اثرمهرها، ظرف‌نوشته، سکه و برخی نوشته‌های پراکنده مثل نشان‌ها و افسون‌ها و وزنه‌هاست. گذر از خط منفصل پهلوی ساسانی به خط متصل و تحریری را می‌توان در سکه‌های نیمه دوم ساسانی، مهر و اثرمهرها و کتیبه‌های دربند دید که تاریخ‌گذاری مناسبی برای اختراع خط اوستایی را در نیمه دوم ساسانی می‌تواند بدهد. کتیبه‌های غار کانهری از دسته دوم، یعنی کتیبه‌های یادبودی و یادگاری، است که به خط متصل نوشته شده است. این کتیبه‌ها دلیل بر نفوذ و گسترش ادبیات پهلوی ساسانی در خارج از مرزهای ایران در قرن ۱۱ میلادی، چهارم هجری، است، در زمانی که ایران زیر لوای خلافت اسلامی رفته بود و نیز قدیمی‌ترین نشانه حضور زردشتیان تاجر در هند است (برای تقسیم‌بندی کتیبه‌های ساسانی نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۸۱-۱۱؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۳۷؛ هویسه، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۲۹؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۹۳: ۲۴۰-۲۰۱).

## ۲- کتیبه‌های غار کانهری

غارهای کانهری<sup>۱</sup> شامل چندین دیوان‌نگاره است که در بوریوالی<sup>۲</sup> در شمال مومبای/ بمبئی، در میان جنگل‌های پارک ملی سانجای گاندی، قرار دارد. این غارها مرکز مهم دین بودایی در هند

1. Kānherī gunāh  
2. Borivali

غربی بوده که حدود قرن سوم پیش از میلاد تا قرن ۱۱ میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند. واژه کانهری از واژه سنسکریت *Kriṣṇagiri* به معنای «کوهستان سیاه» است، در کتیبه‌های هندی به صورت *Kanhasela, Krishnagiri, Kanhagiri* آمده است. کانهری در جزیره سالت<sup>۱</sup> در ۹ کیلومتری بندر تانه<sup>۲</sup> قرار دارد. رونق کانهری به سبب نزدیکی به بنادر تجارتنی همچون سپره<sup>۳</sup>، بندر کیلان<sup>۴</sup>، چموله<sup>۵</sup> و بندر تانه که تاجران ایرانی بدان رفت‌وآمد داشته‌اند، بوده است. تنوع غارها را در چهار دسته آورده‌اند: ۱- مکان‌های پرستش اجتماعات بودایی<sup>۶</sup>، ۲- وهاره<sup>۷</sup> یا معابدی برای اقامت راهبان بودایی<sup>۸</sup>، ۳- پُدیسی<sup>۸</sup> یا مخزن‌های آب برای ذخیره آب باران در فصل تابستان، ۴- غارهایی کنده‌شده به صورت صندلی نیمکت<sup>۹</sup>.

در غارهای کانهری ۵ کتیبه به خط متصل پهلوی وجود دارد که مربوط به قرن ۱۱ میلادی (۱۰۰۹ تا ۱۰۲۱ میلادی) است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰ و نیز ژینیو<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۲-۱۹۹۱: ۱۷۸). سه کتیبه بر دو ستون چهارگوش و دیگری بر بالای تورفتگی بالای مخزن نوشته شده است. کتیبه پنجم به موزه بمبئی منتقل شده است. این کتیبه‌ها نام بازدیدکنندگان غار است که زردشتی هستند و همراه با سال و ماه و روز نوشته شده‌اند. نخستین بار آنکتیل دوپرون<sup>۱۱</sup> در سال ۱۷۶۰م. از کتیبه غارهای کانهری گزارش داد. او به‌رغم آنکه با خط پهلوی آشنا بود اما این کتیبه‌ها را، شاید چون عمودی نوشته شده بودند، مغولی دانست. تا یک قرن بعد گزارشی از این کتیبه‌ها داده نشد. در سال ۱۸۶۱ دکتر باهو داجی<sup>۱۲</sup> غارها را بررسی کرد و از یک کتیبه هم کپی برداشت. او در آغاز تصور می‌کرد که خط کوفی است اما با نشان دادن آن به فردی به نام دکتر جان ویلسون<sup>۱۳</sup>، تشخیص کتیبه پهلوی داده شد. دکتر داجی کپی این

---

1. Salsette  
2. Thāna

۳- Sopara، در منابع عربی، سوپاره

4. Kaylan

۵- Chemulla، به یونانی Samylla

6. Chaitaghras  
7. Vihara  
8. Podhis  
9. [http://asi.nic.in/asi\\_monu\\_tktd\\_maha\\_kanhericaves.asp](http://asi.nic.in/asi_monu_tktd_maha_kanhericaves.asp)  
10. P. Gignoux  
11. A. H. Anquetil-Duperron  
12. Bhau Daji  
13. J. Wilson

کتیبه را به هاوگ<sup>۱</sup> و چند تن از پارسیان آشنا به خط پهلوی نشان داد اما هیچ‌کدام قادر به قرائت نشدند. سرانجام به همراه چند کتیبه کشف‌شده دیگر به دست وست<sup>۲</sup> افتاد و او خود، با بازدید نزدیک از غار و کشف یک نوشته پهلوی دیگر، اقدام به خوانش کتیبه‌ها کرد (وست، ۱۸۸۰: ۲۶۵).

ارتباط با هند از زمان هخامنشیان در جریان بوده و زردشتیان وارد منطقه ناشناخته‌ای نشده بودند. این حضور زردشتیان با ملاحظات تجاری و دلیل اصلی مهاجرت بود. تجارت ایرانیان با هند از دو راه رخ داده است: یکی تجارت دریایی که در دوره ساسانیان از بندر سیراف به سواحل غربی هند از گجرات تا گنکن<sup>۳</sup> و نیز با مالابار در سواحل شرقی<sup>۴</sup> و دیگری راه خشکی که تا دوره اسلامی از راه افغانستان امروزی به شمال هند بوده است.

از سفر به هند در دوره اسلامی کتاب مهمی در دست است به نام «عجایب هند» از ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی در نیمه نخست قرن ۴ هجری/ ۹۵۰م. که شرح سفر خود به هند و شگفتی‌ها و عجایب راه را ذکر کرده است. در این کتاب فراوان از تجارت دریایی به سواحل غربی هند تا سرندیب (سیلان) و خلیج بنگال و چین یاد کرده است. در این کتاب اطلاعات مهمی درباره ناخدایان سیرافی آمده که چند نام آنها چنین است: ابوعبدالله محمد بن بابشاد بن حرام بن حمویه، مردویه بن زراخت، اسمعیل بن ابراهیم بن مرداس، احمد بن علی بن منیر

1. Haug
2. E. W. West
3. Konkan

۴- در زمان اشکانیان و ساسانیان ارتباط دریایی با هند در جریان بوده است. نفوذ فرهنگ ایرانی در زمان کوشانیان در شمال هند بیشتر شده بود. یک نمونه از تأثیر فرهنگ ایرانی بر دین هندی آیین پرستش ایزد خورشید در شمال هند بوده است. سنت هندی غالباً منکر تأثیر خارجی است اما این تأثیر ایرانی آن‌چنان قوی بوده است که بدان اعتراف کرده‌اند. براساس کتاب سمبه پورانه (Samba-Purāṇa) و بهوشیه پورانه (Bhaviṣya-Purāṇa) ۱۶ عضو فرقه شاکه‌دویپه (Śākadvīpa)، محتملاً سکستان، برای برهمن‌شدن و پرستش نقش انسانی ایزد خورشید به نام مهره (Mihira)، که مرتبط با میثرة ایرانی است، به هند مهاجرت کردند. در سنت هندی متأخر، ایزد خورشید سوریا (Sūrya) است که در تن‌پوش ایرانی نشان داده شده و دقیقاً همانی است که در کتاب برهت‌سمه‌هیت (Bṛhat-Samhitā 58, 46-48) بدان اشاره شده و نیز مشابه تصویر بت مولتان است که در استخری توصیفش آمده است (کلیری ۲۰۰۴). در زمان ساسانیان مسیحیان نستوری نقش مهمی در تجارت با هند داشته‌اند. کوزماس دریانورد مشهور، مسیحی نستوری بوده است و نقل می‌کند که پارسیان ساکن سیلان مسیحی بوده‌اند. در تاریخ کوریل به سال ۱۱ میلادی آمده است که یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹ حکومت) شخصی به نام آخای، رئیس کلیسای نستوری، را برای بررسی مسئله راهزنی دریایی کشتی‌هایی که از هندوستان و سیلان باز می‌گشتند به فارس فرستاد. بقایای مسیحیان نستوری در جزیره خارک دیده می‌شود و این‌که ریشهر مقر اسقفی بوده است (وایتهاوس، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

ناخدا، محمد پیر بابشاد پسر حرام که به جهت مشهور بودن و نیکو بودن پادشاه هند دستور داد تصویر او را نقش کنند، ابوزهر برختی ناخدا که زردشتی بوده و «یکی از بزرگان سیراف بود و نزد هم‌کیشان خود- مجوسان هند- به امانت شهرت داشت که بعداً مسلمان شد»، ابوالحسن علی بن شادان سیرافی، مردانشاه ناخدا و پسرش مرزبان که به کولم سفر می‌کرد، عمران لنگ و اسحق بن یهودی و یونس تاجر بن مهران اهل سیراف که یهودی بودند، داربزین، محد بن مسلم سیرافی که ۲۰ سال در تانۀ هند مقیم بود، عباس بن ماهان از سیراف با عنوان هنرمن مسلمانان (قاضی مسلمانان) بر مسلمانان شهر صیمور هند ریاست داشت (نک. رامهرمی، ۱۳۴۸). از شواهد دیگر سفر دریایی به هند، سفر مانی از راه دریاست و نیز حضور گسترده مسیحیان نستوری ایرانی در هند که کهن‌ترین شاهد آن کتیبه پهلوی صلیب در کرالای هند است که مربوط به قرن ۹ میلادی است و نخستین حضور ایرانیان در هند در خصوص تجارت و بازرگانی بوده است (چرتی، ۲۰۰۷: ۲۱۹). مهم‌ترین منبع درباره سرگذشت زردشتیان و مهاجرت اینان پس از ساسانیان، قصه سنجان است. این متن شعری را بهمن کیقباد، پسر دستور هرمزدیار سنجانا، در روز خرداد از ماه فروردین در سال ۹۶۹ یزدگردی/ ۱۵۹۹م. در ۴۳۳ بیت به فارسی، در بحر هزج مسدس محذوف و همان وزن مثنوی، سرود. ۲۰۰ سال بعد از این اثر، شاپورجی مانکجی بهرام سنجانا قصه زردشتیان هند را در حدود سال‌های ۱۷۸۵-۱۷۸۰م. سرود که آن هم اشاره به این مهاجرت دارد. چون قصه سنجان روایتی است که به تاریخ زمان خودش اشاره نکرده است، محققان در خصوص زمان مهاجرت تاریخ‌گذاری‌های مختلفی کرده‌اند. قصه سنجان داستانی اسطوره‌ای تاریخی است که از ساخت شاهنامه و نوع تاریخ‌نگاری در شاهنامه سود برده است. این نوع تاریخ‌نگاری که امر تاریخی و رویداد تاریخی را مدنظر نداشته است، ساخت و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایرانی را دارد که سابقه‌اش حداقل به خداینامه‌های ساسانی برمی‌گردد. در خصوص قصه سنجان نیز همین الگو دیده می‌شود. ساخت این شعر مهاجرتی مبتنی بر الگوی کیهان‌شناختی دین زردشتی است. این الگو بر سه دوره کیهانی بندهش (آغاز آفرینش)، گمیش (آمیختگی) و وزارش (جدایی) است. ویلیامز<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۲۱ و بعد) سه مرحله روایی در قصه سنجان بازشناخته است: یکی منشأ، اقامت و شکست دین در ایران، دیگری رسیدن، پراکندگی، پیروزی، انتقام و شکست موقت در هند و سوم بازسازی و عزم برای آینده

(تا زمان سرایش توسط بهمن کیقباد). مرحله آخر به سفر آتش بهرام گره خورده که نمادی از مفاهیم آخرالزمانی است. سفر از مبدأ و اقامت در هند برابر با بندھش، پراکندگی و شکست و پیروزی در هند برابر با دوران آمیختگی و سفر آتش بهرام برابر با دوران جدایی. نام آتش بهرام هم جالب است و یادگاری از نام وطن: آتش بهرام ایرانشاه<sup>۱</sup> که همچون شاه بر تخت نمادین نشانده شده است. نام ایرانشاه گذشته تاریخی خودش را دارد.<sup>۲</sup> هم‌اکنون هم نام ایرانشاه برای آتش بهرام در گجرات به کار می‌رود. ویلیامز برخلاف محققان اروپایی و نیز محققان پارسی هند<sup>۳</sup>، قصه سنجان را متنی تاریخی نمی‌داند. وی آن را یک شعر دینی دانسته که نوع ادبی رایج در دوره ساسانی بوده و نیز مشابه داستان‌های دینی قرن ۱۲ در ایران است. شاعر آن از خاندان فرهیخته دستوران بوده و آن را به سبک رسمی ادبی و دینی سروده است. بدین علت اشارت تاریخی ندارد و هدف مؤلف ایجاد خاطره جمعی مشترک و یادبودی برای مهاجران پارسی به هند بوده است و نه ثبت یک واقعه تاریخی صرف.<sup>۴</sup> این متن برمبنای ثنویت آخرت‌شناسانه دین زردشتی تدوین شده و هدفش مشروعیت‌بخشی به جامعه زردشتی در محیط زندگی تازه و سعی بر وحدت و پیوستگی با جامعه جدید بوده است. به‌واقع، توجیه این جامعه است برای مهاجرت و دفاع از موطن تازه و بازتاب تصویر خود در آینه است. ویلیامز آن را نیز نمونه آمیختگی اندیشه وحدت دین و دولت می‌داند (به تفصیل نک. ویلیامز، ۲۰۰۸: ۳۴-۱۵ و نیز ویلیامز، ۲۰۰۹: ۳۳-۲۱ و ۲۲۴-۲۰۵). تاریخ‌های پیشنهادی برای مهاجرت زردشتیان،

۱- در قصه سنجان فرض سه وقفه در سنت دین زردشتی، یکی دوره اسکندر و دیگری زمان حمله اعراب و سوم

وقفه میان پادشاهی اردشیر و شاپور دوم، گزارش شده است (چرتی، ۱۳۸۱: ۷۴۴).

۲- خانم بویس بر آن است که به سبب اختلاف میان سنجانی‌ها و بگریه‌ای‌ها که هر دو زردشتی بودند، سنجانی‌ها برای ازدست‌دادن اهمیت آتش بهرام و کم‌نشدن زائران این آتش نام ایرانشاه بدان دادند تا قدمتی بدان داده باشند (بویس، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

۳- از پژوهشگران ایرانی مرحوم پورداوود در کتاب ایرانشاه در این امر متقدم است.

۴- چرتی براساس بررسی و مقایسه قصه سنجان و قصه زردشتیان هندوستان، بر آن است که: برخی از مهاجران، احتمالاً پدران بنیان‌گذار مسیر احتمالی قهستان-هرمز-دیب سنجان را رفته‌اند. دلیل این کوچ گروهی افزایش فشارهای سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص در دوره عباسیان، بوده است و گسترش اسلام در خراسان در این زمان. از این‌رو فرض چرتی بر این است که اوضاع اقتصادی و اجتماعی پس از ۷۵۰ میلادی باعث کوچ گروهی از خراسان شده است. هر دو قصه اشاراتی به خراسان دارد و اینکه تغییرات جمعیتی اجتماع زردشتیان اشاره به بیش از یک مهاجرت دارد. هجوم سلاجقه نیز به تداوم کوچ و مهاجرت دامن زده است (چرتی، ۱۳۸۱: ۷۵۰-۷۴۸).

به‌طور خلاصه، عبارتند از: ۷۱۶ میلادی (نظر س. ک. هدیوالا<sup>۱</sup>)، ۷۷۵ میلادی (نظر سیروای و پاتل<sup>۲</sup>)، دهه ۷۸۰ میلادی (برداشت از خود قصه سنجان)، ۷۸۵ میلادی (نظر مُدی<sup>۳</sup>) و ۹۳۶ میلادی (س. ه. هدیوالا<sup>۴</sup>) (نک. هینلز<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸). براساس یک نسخه قصه سنجان، به‌تاریخ ۱۱۰۷ یزدگردی (۱۷۳۸ میلادی)، اشاره شده است که مهاجرت پارسیان در زمان خلیفه عمر (۶۴۴-۶۳۶ م.) رخ داده است (چرتی، ۲۰۰۷: ۲۱۱). منبع دیگر درخصوص حضور زردشتیان در هند مربوط به نیمه اول قرن ۱۳ میلادی است که شخصی به‌نام رستم مهربان از ایران به هند رفت. نام او در انجامة چند دستنویس متن پهلوی به‌تاریخ ۶۲۷ یزدگردی / ۱۲۷۸ م. آمده است. دوره فعالیت او در هند را حدود سال‌های ۱۲۸۸-۱۲۶۹ م. می‌دانند. سه دهه بعد، نوه او، مهربان کیخسرو به هند رفت. به‌نظر چرتی، حضور این زردشتیان در هند به‌دلیل تجارت و به‌دعوتِ بازرگانی به‌نام چاهیل سنگان<sup>۶</sup> بوده که در انجامة سنسکریت دستنویس MK، تاریخ انجامة این نسخه را وست ۳۲۴ یزدگردی و هدیوالا ۶۲۴ یزدگردی / ۱۲۵۵ میلادی خوانده، او را تاجر پارسی معرفی کرده است. کهن‌ترین شاهد حضور تاجران زردشتی در کرالای هند است که لوح مسی کیلون، به خط پهلوی ساسانی و فارسیهودی و کوفی، شاهد آن است و مربوط به اواخر قرن نهم میلادی است. ۱۵۰ سال پس از این لوح مسی، کتیبه‌های پهلوی غار کانهری (۱۰۰۹ تا ۱۰۲۱ م.) نوشته شده است. کانهری از بندر تانه فاصله اندکی دارد. نام این بندر را مهربان کیخسرو نیز اشاره کرده است. ظاهراً این بندر محل ورود تاجران ایرانی بوده است. منبعی دیگر از ارتباط زردشتیان ایران و هند مربوط به انجامة وندیداد پهلوی به‌تاریخ ۱۲۰۵ میلادی است که مربوط به آمدن هیربیدی پارسی، ماهیار پسر ماهمهر از شهر اوچه<sup>۷</sup> در کنار آب سند، از هندوگان به سیستان و دیدار او با جامعه زردشتیان سیستان است. وی توانست یک نسخه وندیداد را هم با خود به هند ببرد (چرتی، ۲۰۰۷: ۲۱۹-۲۱۴). درمجموع، شواهد اولیه از حضور

- 
1. S. K. Hodiwala
  2. Sirvay and Phatel
  3. J. J. Modi
  4. S. H. Hodivala
  5. R. J. Hinnells
  6. Čāhil Sangān
  7. Uča

زردشتیان ایرانی در هند به هدف تجارت بوده است.<sup>۱</sup> به‌نظر می‌رسد که روابط پیشین ایران و هند تا سال ۱۴۷۸ که نریمان هوشنگ به یزد سفر کرده، فراموش شده باشد. از این روست که روایت این منابع با قصه سنجان و قصه زردشتیان هند متفاوت است. در هر صورت، این دو قصه شاید یک خاطره منفرد یا یک مهاجرت خاص را حفظ کرده باشد که از نوع ادبی «اسطوره بنیان‌گذار»، ملهم از بن‌مایه‌های رایج در غرب هند در سده شانزدهم میلادی، باید دانسته شود (به تفصیل نک. چرتی، ۱۳۸۱: ۷۴۶ و نیز چرتی، ۲۰۰۷: ۲۲۰-۲۱۹). در سال‌هایی که این سه کتیبه نوشته شده، یعنی سال ۴۰۰ و ۴۱۲ هجری قمری، ایران تابع خلفای عباسی بوده و خلیفه وقت، القادر بالله (۳۸۲ تا ۴۲۲ هجری قمری / ۹۹۱ تا ۱۰۳۱ م.) بوده است. در شرق ایران، حکومت غزنویان، به رهبری محمود غزنوی<sup>۲</sup> (۳۸۸ تا ۴۲۱ هجری قمری / ۹۹۸ تا ۱۰۳۰ م.) آغاز شد که سرگرم فتح شمال هند، پنجاب و معبد سومنات بود. قدرت‌یابی ترکان غزنوی و سپس سلاجقه شرایط را برای زردشتیان سخت‌تر کرد و بخشی از مهاجرت زردشتیان در این دوره شدت گرفت. تجارت دریایی از دیرباز از راه سواحل جنوبی ایران و بندر سیراف به جنوب هند و

---

۱- دریانوردی زردشتیان در خلیج فارس در دوره اسلامی به حفظ نام خلیج فارس کمک بسیاری کرد. چون مردمان این نواحی به تدریج مسلمان شدند، تدویم این نام را در قرن‌های بعدی ممکن ساختند. تصرف فارس در درجه نخست، براساس روایت ابن‌بلخی در فارسنامه، از راه دریا و در آغاز تصرف بندر ممکن شد. با فتح فارس، به دلیل تعلقات، اعراب املاک زراعی را متصرف شدند. از این رو، امکان معیشت زراعی و نظامی‌گری ایرانیان زردشتی از میان رفت. بدین سبب، به نواحی گرمسیری مهاجرت کردند و به فعالیت دریانوردی پرداختند. نمونه اولیه آن در بصره رخ داد که اساوره ایرانی در سپاه مسلمانان در بصره اقامت کردند و به کار تجارت دریایی پرداختند. براساس کتاب عجایب هند، تا پایان قرن سوم هجری نام دریانوردان زردشتی بوده است و در قرن چهارم، با گسترش دین اسلام در نواحی گرمسیری، به‌خصوص از سوی صوفیانی مثل شیخ ابواسحاق کازرونی در کازرون و شاه زندو در لارستان و ابن‌خفیف شیرازی، این نواحی مسلمان شدند. نقش مهم این تاجران دریانورد زردشتی یکی حفظ نام خلیج فارس بود، چراکه بیشتر نام‌ها، با فتوحات اعراب، نامی عربی گرفت و دیگری انتقال دانش دریانوردی و جغرافیایی ایرانیان به نسل‌های بعدی (این نکات نظریات دکتر خیراندیش است. برای تفصیل آن نک. خیراندیش، ۱۳۹۱: ۱۶۳-۱۵۲).

۲- در قصه سنجان چندبار از محمودشاه یا سلطان محمود نام برده شده است. به‌نظر الن ویلیامز این سلطان محمود اشاره به سلطان محمود اول، شاه گجرات (۱۵۱۱-۱۴۵۱ م.) دارد که به نام سلطان محمود بگرها (Begarhā) به‌معنای «فاتح دو دژ»، متشکل از *be* به‌معنای «دو» و *garh* به‌معنای «دژ» معروف بوده است. معتقدند که قصه سنجان بازتاب نبرد اکبرشاه با نوه محمودشاه یعنی سلطان مظفر سوم (۱۵۷۲-۱۵۶۰ م.) به‌سال ۱۵۹۱ م، ۸ سال پیش از نوشته‌شدن قصه سنجان، است (ویلیامز ۲۰۰۹: ۱۹۰-۱۹۱).



جنوب شرقی هند و سواحل مدرّس و مالابار انجام می‌گرفته است. در دوره اسلامی، نخست بصره اهمیت تجاری بسیاری داشت و بعدها سیراف جایگاه بسیار مهمی در تجارت دریایی ایران یافت. سیر اهمیت یافتن بنادر به ترتیب بصره، سیراف و صحار در عمان، کیش/قیس و نیز قلّهات در شرق عمان، بندر هرموز، جزیره جرون، بندر عباس و بندر کنگ، بندر لنگه بوده است (برای تفصیل اهمیت سیراف و سایر بنادر نک. وثوقی، ۱۳۸۹). در زمانی که این تاجران زردشتی در مومبای بودند، حکومت محلی، به نام «سیلهره»<sup>۱</sup>، ۸۱۰ تا ۱۲۶۰ میلادی، بر مومبای تسلط داشت. دو شاه همزمان این کتیبه‌ها یکی آپاراجیته<sup>۲</sup> در سال‌های ۹۷۵ تا ۱۰۱۰ م. و دیگری «وجده دوم»<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ م. و اریکه‌سَرین<sup>۴</sup>، ۱۰۱۵ تا ۱۰۲۲ م.، بوده است (برای خلاصه روابط ایران و هند، نک. باسورث، ۲۰۰۴؛ کلیری، ۲۰۰۴ و اشیپولر، ۱۹۹۲).

### کتیبه نخست (نک. استنساخ ۱ و عکس ۱)

بر روی ستون چهارگوش در سمت راست غار نوشته شده است. آغاز آن با نام ایزد و سپس تاریخ روز هرمزد (روز یکم) از ماه مهر سال ۳۷۸ یزدگردی (۱۰ سپتامبر ۱۰۰۹ م./ ۱۱ محرم ۴۰۰ هجری و ۱۹ شهریور ۳۸۸ هجری شمسی؛ وست ۱۰ اکتبر ۱۰۰۹ داده است) ذکر شده و در ادامه نام دیدارکنندگان آمده است. این کتیبه ۱۲ سطر دارد و آخر آن از میان رفته است (برای تمام کتیبه‌های کانهری، نک. وست، ۱۸۸۸: ۲۶۶؛ چرتی، ۲۰۰۷: ۲۱۳-۲۱۲؛ چرتی و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۰۲-۳۰۱ و نیز تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۰؛ پورداوود، ۱۳۰۴: ۱۳-۱۱).

#### 1- PWN ŠM Y yzt'

1- PWN TB m(wlw)'k' W nywk' d't ZNE ŠNT 300

2- 70 8 yzdklt' BYRH mtr' YWM

3- 'whrmzd hmdynyk'n OL ZNE gyw'k YATWWNt

4- HWEd yzt'np'nk' W m'hhdyb'l Y

5- mtrhdyb'l'n pnjbwht W ptrbwht

---

1. Silhara  
2. Aparajita  
3. Vajjada II  
4. Arikasarin

- 6- Y m'hhdyb'l mlt'nš't Y 'yl'[n]b'hl'm
- 7- W 'yl'[n]b'hl'm Y mrt'nš't, mtrydyb'r Y
- 8- b'hr'mpn'h W b'hr'mpn'h Y mtrydyb'r
- 9- plhwz't' W z'tsprhm Y 'twrm'h'n
- 10- nwkm'h'n W dynb'hl'm'n' ud bewlrg'twr W 'yl'[n]mlt
- 11- W wyhz't Y m'h[bht'n]....
- 12- pad nām ī yazad
- 13- pad nēw murwāg ud nēk dād. ēn sāl 300
- 14- 70 8 yazdgird māh Mihr rōz
- 15- Ohrmazd hamdēnīgān ō ēn gyāg āmad
- 16- hēnd Yazdānpānag ud Māhayār ī
- 17- Mihrayārān Panjbxut ud ud Pidarbuxt ī
- 18- Māhayār Mardānšād ī Ērā[n]bahrām
- 19- ud Ērā[n]bahrām ī Mardānšād Mihrayār ī
- 20- Bahrāmpānāh ud Bahrāmpānāh ī Mihrayār
- 21- Farrozzād ud Zādsparham ī Ādurmāhān,
- 22- Nōgmāhān ud Dēnbahrāmān ud B(u)zurgādur ud  
Ērā[n]mard
- 23- ud Wehzād ī Māh[baxtān]...

#### به نام ایزد

«به مروای خوب... و داد نیک، این سال ۳۷۶ یزدگردی، ماه مهر، روز اورمزد همدینان به اینجا آمدند: یزدان‌پانگ و ماهیار پسر(ان) مهریار، پنج‌بوخت و پدربوخت پسر(ان) ماهیار، مردان‌شاد پسر ایران‌بهرام و ایران‌بهرام پسر مردان‌شاد، مهریار پسر بهرام‌پناه و بهرام‌پناه پسر مهریار، فرخزاد و زادسپرم پسر(ان) آذرماه، نوماهان [پسر نوماه] و دین‌بهرامان [پسر دین‌بهرام] و بزرگ‌آذر و ایران‌مرد و وهزاد پسر(ان) ماه‌بوخت، ...»

#### کتیبهٔ دوم (نک. استنساخ ۲ و عکس ۲)

این کتیبه در تاریخ روز مهر (شانزدهم) از ماه آبان سال ۳۷۸ یزدگردی (۲۵ اکتبر ۱۰۰۹ م./ ۲۶ صفر ۴۰۰ هجری و ۳ آبان ۳۸۸ هجری شمسی؛ وست ۲۴ نوامبر ۱۰۰۹ داده است)، ۴۵ روز پس از کتیبهٔ اول، با همان نام‌های آمده در کتیبهٔ اول نوشته شده است. علاوه بر این که نام‌های

افتاده در دو سطر آخر کتیبه نخست در این کتیبه به صورت خوانا آمده است. این کتیبه در ۱۳ سطر نوشته شده است.

- 1- PWN ŠM Y yzt'
- 2- ŠNT 300 W 70 8 Y yzdklt' BYRH 'p'n'
- 3- YWM mtr' hmdynyk'n OL ZNE gyw'k YATWWNt
- 4- HWEd yzd'np'nk' W m'hhdyb'l Y
- 5- mtrhdyb'l pnjwbht' W ptlbwht' Y
- 6- m'hhdyb'l mlt'nš't Y 'yl'[n]b'hl'm
- 7- W 'yl'[n]b'hl'm Y mlt'nš't, mtrhdyb'l Y
- 8- b'hl'mpn'h W b'hl'mpn'h Y mtrhdyb'l Y
- 9- plhwz't W z't'splhm Y 'twrm'h'n
- 10- nwkm'h'n dynb'hl'm W bcwlg'twr
- 11- W 'yl'[n]mlt W byhz't Y m'hbht'n
- 12- b'hl'mpn's Y mtrbwnd't.
- 13- m'h'twr'whrmzd Y 'p'nbwnd't mwlw[ 'k]?

- 1- pad nām ī yazad
- 2- ēn sāl 300 ud 70 8 yazdgird , māh Ābān
- 3- rōz Mihr hamdēnīgān ō ēn gyāg āmad
- 4- hēnd. Yazdānpānag ud Māhayār ī
- 5- Mihrayār, Panjuxt ud Pidaruxt ī
- 6- Māhayār, Mardānšād ī Ērā[n]bahrām
- 7- ud Ērā[n]bahrām ī Mardānšād Mihrayār ī
- 8- Bahrāmpānāh ud Bahrāmpānāh ī Mihrayār
- 9- Farrozzād ud Zādsparham ī Ādurmāhān
- 10- Nōgmāhān ud Dēnbahrāmān ud Buzurgādur
- 11- ud Ērā[n]mard ud Behzād ī Māhbaxtān
- 12- Bahrāmpānāh ī Mihrbundād
- 13- Māhādurohrmazd ī Ābānbundād murw[āg]?

به نام ایزد

«سال ۳۷۸ یزدگردی، ماه آبان روز مهر، همدینان به اینجا آمدند: یزدان پانگ و ماهیار پسر(ان) مهریار، پنج‌بوخت و پدربوخت پسر ماهیار، مردان شاد پسر

ایران بهرام و ایران بهرام پسر مردان‌شاد، مهریار پسر بهرام‌پناه و بهرام‌پناه پسر مهریار، فرخزاد و زادسپرم پسر آذرماه، نوگ‌ماهان [پسر نوگ‌ماه] و دین بهرامان [پسر دین بهرام] و بزرگ‌آذر و ایران‌مرد و بهزاد پسر(ان) ماه‌بخت، بهرام‌پناه پسر مهریونداد، ماه‌آذراورمزد پسر آبان‌بنداد، مروا....».

### کتیبه سوم (نک. استنساخ ۳ و عکس ۳)

بر روی ستون چهارگوش و طرف چپ نوشته شده است. تاریخ آن روز دین (بیست و چهارم) از ماه مهر سال ۳۹۰ یزدگردی (۳۰ سپتامبر ۱۰۲۱ م./ ۱۳ جمادی‌الثانی ۴۱۲ هجری و ۸ مهر ۴۰۰ هجری شمسی است؛ وست ۳۰ اکتبر ۱۰۲۱ داده است)، ۱۲ سال پس از کتیبه اول، نوشته شده است. این کتیبه ۱۲ سطر است و نام‌های آمده در آن با نام‌های مذکور در دو کتیبه پیشین متفاوت است.

1- PWN ŠM Y yzt'

2- BYRH mtr' W YWM dyn' ŠNT 300 90 yzdklt MN 'yl'n

3- OL ZNE gyw'k YATWWNt HWEd

4- m'hpłnbg W m'hhdyb'l

5- Y mtrhdyb'l pncbwht' Y

6- m'hhdyb'l mlt'nš't Y

7- 'yl'[n]b'hl'm byhz't' Y

8- mtr'wnd't y'wyt'nbwt' Y

9- b'hl'mgwšnsp' bewlgmtr' Y

10- m'hbht'n m'hhdyb'l W bwhš

11- Y 'yl'[n]plhw' m'hbwnd't Y

12- yzd'n'/hš 'twr Y nywk'n

1- pad nām ī yazad

2- māh Mihr ud rōz Dēn sāl 390 Yazdgird az Ērān

3- ō ēn gyāg āmad hēnd

4- Māhfarrōbay ud Māhayār

5- ī Mihrayār panjuxt ī

6- Māhayār Mardānšād ī

7- Ērā[n]bāhrām Bēhzād ī

8- Mihrwindād Jāwēdānbūd ī

- 9- Bāhrāngušnasp Buzurgmīhr ī
- 10- Māhbaxtān Māhayār ud Buxš
- 11- ī Ērā[n]farrox Māhbundād ī
- 12- Yazadān<sup>ʔ</sup>/hšlc Ādur ī Nēkān.

به نام ایزد

«ماه مهر و روز دین سال ۳۹۰ یزدگردی، از ایران به اینجا آمدند: ماه‌فرنبغ و ماهیار پسر(ان) مه‌ریار، پنج‌بوخت پسر ماهیار، مردان‌شاد پسر ایران‌بهرام، بهزاد پسر مهرونداد، جاویدان بود پسر بهرام‌گشنسپ، بزرگ‌مهر پسر ماه‌بخت، ماهیار و بوخش پسر(ان) ایران‌فرخ، ماه‌بنداد پسر یزدان-؟، آذر پسر نیک.»

#### کتیبه چهارم (نک. استنساخ ۴)

این کتیبه ۴ سطر است و هر سطر یک یا دو کلمه است و نام بازدیدکننده غار در آن ذکر شده است. تنها سال ۳۹۰ یزدگردی در آن آمده که هم‌زمان با کتیبه سوم باید باشد. این کتیبه روی لوح فلزی نوشته شده است (وست، همان: ۲۶۷). چرتی در تحقیق خود اثری از این کتیبه نیافته است (چرتی و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۰۲).

- 1- ŠNT 300
  - 2- 90 Y yzdklt'
  - 3- štrhdyb'l
  - 4- m'hplnbg
- sāl 390 ī Yazdān ī Šahrayār Māhfarrōbay.

«در سال ۳۹۰ یزدگردی شهریار پسر ماه‌فرنبغ.»

#### کتیبه پنجم (نک. استنساخ ۴)

این کتیبه که دو یا سه سطر آن باقی مانده، در زمان وست در موزه بمبئی بوده است. در اصل در ۷ سطر عمودی نوشته شده و فقط حروفی چند از آن باقی مانده است. چرتی در تحقیق خود اثری از این کتیبه نیافته است (چرتی و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۰۲).

### کتیبه ششم (عکس ۴)

بر یکی از ستون‌ها دو بار نام خاص آبان‌گشنسپ پسر فرخ آمده است (ژینیو، ۱۹۹۵: ۴۱۶، تصویر ۷-۸؛ ژینیو، ۱۹۹۲-۱۹۹۱: ۱۷۸ و نیز نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰ و وست، ۱۸۸۸: ۲۶۸-۲۶۵).

1- 'p'ngwšnsp'

2- Y plhw'n

Ābāngušnasp ī Farroxān

«آبان‌گشنسپ پسر فرخ»

### تعلیقات

#### کتیبه اول و دوم

میان این دو کتیبه مشابهت بسیار است جز آنکه آغاز کتیبه نخست متفاوت است. در سطر آغازین کتیبه نخست عبارت مشخصی دریافت نشد. براساس آنچه وست دیده و پیشنهاد کرده است، احتمالاً جمله‌دعایی باید باشد. بازسازی دو واژه مروا و نیک این حدس را تأیید می‌کند. وست واژه دوم سطر نخست را tag خوانده که صورت هزوارش واژه «نیو» است و آن را strong ترجمه کرده است. خوانش وست براساس صورت خطی است و از این رو هزوارش را به همان صورت نوشته است. هر دو کتیبه در یک‌سال، با فاصله ۴۵ روز، نوشته شده و نام اشخاص بازدیدکننده هم یکسان است. اینکه در هر سه کتیبه ماه مهر و آبان آمده تواند دلیلی بر فعالیت تجاری اینان بوده باشد، بدین شرح که دریانوردان خلیج فارس تقویم دریایی داشتند که موسوم به نوروز دریایی بود. این تقویم که برمبنای زمان آرامش خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند بود، زمان سفر دریایی را مشخص می‌کرد. با این تقویم سفر دریایی از خلیج فارس از حدود اول تا بیستم تیرماه<sup>۱</sup> که خلیج فارس آرام بود و باد موافق می‌وزید، آغاز می‌شد. با این محاسبه حدود مهر و آبان به ساحل غربی هند می‌رسیدند که این سه کتیبه هم گواه آن هستند (خیراندیش، ۱۳۸۷: ۲۴۷ و بعد).

---

۱- در عمان به کشتی‌هایی که تیرماه یا در زمان نوروز دریا عازم هندوستان می‌شدند «کشتی تیرماهی» یعنی منسوب به تیرماه می‌گفتند که مسعودی مورخ هم بدان اشاره دارد. رفتن از خلیج فارس به هندوستان فقط در زمان معینی میسر بود که هوا در خلیج فارس و اقیانوس هند مساعد باشد چراکه معمولاً هوای دو طرف خلاف هم بود (خیراندیش، ۱۳۸۷: ۲۵۱ و بعد).

کتیبه نخست	کتیبه دوم
سال ۳۷۸ یزدگردی، ماه مهر (ماه ۷)، روز اورمزد (روز اول ماه) / ۱۰ سپتامبر ۱۰۰۹ م. / ۱۱ محرم ۴۰۰ هجری قمری	سال ۳۷۸ یزدگردی، ماه آبان (ماه ۸)، روز مهر (روز ۱۶ ماه) / ۲۵ اکتبر ۱۰۰۹ م. / ۲۶ صفر ۴۰۰ هجری قمری

براساس کتیبه سوم مشخص است که  $\bar{o}$  صورت درست است؛ وست (همان: ۲۶۶) val حرف‌نویسی کرده است. این عبارت بدون واژه همدینان آمده است. در سطر نخست، وست «از ایران» خوانده است، که به سبب خرابی کتیبه و نبود عکس مناسب قرائتی دیگر ناممکن است. جای اندک در انتهای سطر، هچنان که وست (همان: ۲۶۶، شماره ۱۱) اشاره کرده است، نمی‌تواند واژه همدینان بوده باشد. تمام جمله این چنین است:

- az Ērān ō ēn gyāg āmad hēnd.

فعل āmad hēnd شاید نشان می‌دهد که این کتیبه را نه این تاجران بلکه فردی دیگر که همراه و راهنما بوده و ایرانی زردشتی ساکن هند نوشته باشد.<sup>۱</sup> نام بازدیدکنندگان در کتیبه نخست ناقص است و می‌توان براساس کتیبه دوم بازسازی کرد. در زیر این نام‌ها بررسی می‌شوند.

جدول نام‌های خاص آمده در سه کتیبه نخست

کتیبه سوم	کتیبه دوم	کتیبه نخست
Māhfarrōbay ud Māhayār ī Mihrayār	Yazdānpānag ud Māhayār ī Mihrayār	Yazdānpānag ud Māhayār ī Mihrayār
Panjbuxt ī Māhayār	Panjbuxt ud Pidarbuxt ī	Panjbuxt ud ud

۱- این نکته را دکتر خیراندیش یادآوری کردند. قابل اشاره است که این نوع ساخت در کتیبه شاپور سکانشاه در تخت جمشید که دبیری آن را نوشته است هم دیده می‌شود. مخالف چنین سبک نگارشی در کتیبه مجاور آن یعنی کتیبه سلوک داور است که اول شخص نوشته شده است. همین سبک در کتیبه‌های سغدی سند علیا هم دیده شده است:  $\beta w x s ' k Z K w n x r k B R Y ' ' \gamma t k$ : «وخرک پسر وخرک (اینجا) آمد.» (برای کتیبه‌های سغدی سند علیا نک. سیمیز-ویلیامز ۱۹۹۲: ۳۳).

Pidarbuxt ī Māhayār	Māhayār	
Mardānšād ī Ērā[n]bahrām	Mardānšād ī Ērā[n]bahrām	Mardānšād ī Ērā[n]bahrām
Ērā[n]bahrām ī Mardānšād	Ērā[n]bahrām ī Mardānšād	Bēhzād ī Mihrwindād
Mihrayār ī Bahrāmpānāh	Mihrayār ī Bāhrāmpānāh	Jāwēdānbūd ī Bāhrāngušnasp
Bāhrāmpānāh ī Mihrayār	Bāhrāmpānāh ī Mihrayār	Buzurgmihr ī Māhbaxtān
Farroxzād ud Zādsparham ī Ādurmāhān	Farroxzād ud Zādsparham ī Ādurmāhān	Māhayār ud Buxš ī Ērā[n]farrox
Nōgmāhān	Nōgmāhān	Māhbundād ī Yazadān- ’/hšlc
Dēnbahrāmān	Dēnbahrāmān	Ādur ī Nēkān
B(u)zurgādur ud Ērā[n]mard ud Wehzād ī Māh[baxtān]	Buzurgādur ud Ērā[n]mard ud Behzād ī Māhbaxtān	
خرابی کتیبه	Bāhrāmpānāh ī Mihrbundād	
خرابی کتیبه	Māhādurohrmazd ī Ābānbundād	

۱- یزدان‌پانگ و ماهیار پسران مهریار در هر کتیبۀ یک و دو آمده است و براساس ساخت خانوادگی عبارت برادر هستند. پانگ به معنای «نگهبان، حامی، چوپان» آمده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۹ و نیبرگ، ۱۹۷۴: ۱۵۰)؛ در متون پارتی مانوی به صورت p’ng آمده است؛ صورت اوستایی آن pāna- و فارسی باستان pāvan- از ریشه pā- به معنای پاییدن است و همان است که در پسوند -بان، و گاه -وان، به معنای «محافظ، نگهدارنده، دارنده» در ترکیب نام‌هایی مثل مرزبان و پاسبان و چوپان تا به امروز باقی مانده است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۷۳ و چونگ، ۲۰۰۷: ۲۸۸).

۱- نام دوم باز در هر دو کتیبه یکسان است و دو برادر به نام‌های پنج‌بوخت و پدربوخت‌اند. نام پنج‌بوخت نامی است که بسیار دیده شده است و بر روی اثرمهرهای



ساسانی هم آمده است (ژینیو، ۱۹۸۶: ۱۴۵، شماره ۷۵۱). نام‌های مشابه سه‌بوخت، چهاربوخت، پنج‌بوخت و هفتان‌بوخت در نام‌های ایرانی در مهر و اثرمهرها و در نام‌های ایرانی مسیحی و نام‌های ایرانی یهودی و نیز ارمنی و عربی دیده شده است. نام سه‌بوخت (sybwhty, sybwht, TLTAwbht) در اثرمهرهای ساسانی (ژینیو، ۱۹۸۶: ۱۵۷، شماره ۸۳۳؛ یوستی، ۲۰۰۴: ۲۹۳) و در نام‌های ایرانی مسیحی سریانی (sbwkt, s'bwkt) آمده است که به‌نظر ژینیو، در صورت مسیحی اشاره به سه اَقنوم مسیحی دارد که به نظر صحیح نمی‌رسد (ژینیو و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۲۲، شماره ۳۷۵). در بلاذری به‌صورت «سیبخت» و در معجم‌البلدان یاقوت جلد نخست از نام سیبخت مرزبان هَجَر نام برده شده است. مناندر پرتکتور<sup>۱</sup> به‌صورت Σεβόχης آورده و در منابع ارمنی مثل الیشه<sup>۲</sup> و لازار فارابی<sup>۳</sup> نیز بدان اشاره شده است (به‌نقل از نولدکه<sup>۴</sup>، ۱۸۷۹: ۴۹، شماره ۴ و برای شواهد بیشتر نک. یوستی: ۲۹۳). چهاربوخت هم در منابع کتیبه‌ای ساسانی، پاپیروس‌های ساسانی (ch'lbwht) (ژینیو، ۲۰۰۳: ۲۹، شماره ۸۲؛ یوستی: ۱۵۱) و هم در نام‌های ایرانی مسیحی سریانی (šrbwkt) آمده است (ژینیو و دیگران، ۲۰۰۹: ۶۱، شماره ۱۴۲) و در منابع عربی «صهاربخت» آمده است (نولدکه، ۱۸۷۹: ۴۹، شماره ۴). در ظرف‌های تعویذی و طلسمی ایرانیان یهودی مربوط به قرون ۶ میلادی به‌صورت Sebūxt و در دیوان شعر فرزددق اشاره به سیبخت از اعقاب ابن اشعث کندی شده است (ایلان، ۲۰۱۱: ۲۰۷ و لکر، ۱۹۹۵: ۶۴۰، شماره ۲۵ و ۲۷). در تاریخ طبری از نام چهاربخت مادر خسرو پسر مهرگشنسب و دختر یزدان‌داز پسر خسرو انوشیروان یاد می‌کند. یکی از پسران خسرو هم به همین نام بوده است (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۵).<sup>۵</sup> ژینیو (۲۰۰۳: ۲۹) معتقد است

1. Menander Protector
2. Eliše Vardapet
3. Lazarus Pharpensis/ Ghazar Parpetsi
4. Th. Nöldeke

۵- نولدکه «بر احتمال بودن نام فارسی چهاربخت است. نسخه خطی سپرنگر این نام را با «صاد» نوشته است و حمزة اصفهانی با «جیم» آورده است. این کلمه در جاهای دیگر به‌عنوان نام مرد و با «سین» نوشته شده است. که بایستی «شین» می‌بود. چراکه معمولاً در عربی شین و جیم جانشین «چ» فارسی می‌شوند و صاد بدل از ج کمتر دیده شده است؛ اما در آرامی «صاد» به‌طور منظم جانشین حرف «چ» فارسی است» (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۱۵، شماره ۱).

که عدد چهار اشاره به ستاره هفتورنگ، سدویس، وند و تیشتر دارد و یا شاید اشاره به چهار عنصر آب، زمین، گیاه و حیوان. پنج‌بوخت جایی دیگر دیده نشده است و هفتان‌بوخت هم در نام هفتان‌بوخت آمده در کارنامه اردشیر بابکان، به‌نظیر مارکوارت<sup>۱</sup> اشاره به هفت سیاره دارد (برای قرائت‌های دیگر این نام نک. شکی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲). در هر حال، سه‌بخت یعنی «سه تن نجات‌یافته/ رهایی‌یافته» و چهاربخت به‌معنای «چهارتن نجات‌یافته/ رهایی‌یافته» است. نولدکه سه‌بخت را در معنای «پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک» دانسته است (نولدکه، همان و نیز شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۵ شماره ۱۲۰۵) چهاربخت را «رهایی‌یافته از سوی چهار [آخشیج آب و باد و خاک و آتش]» دانسته است. نام پدر (pidar) بوخت قرائت وست است و نگارنده به قرائت بهتری نرسید. جزء نخست به‌صورت ptil آمده است. به قیاس جزء دوم نام Pāb-pidar (ژینیو، ۲۰۰۳: ۵۴، شماره ۲۶۵) این نام Pidar: «پدر» خوانده می‌شود. معمولاً واژه پدر به‌صورت هزوارش می‌آید.

۳- نام مردان‌شاد پسر ایران‌بهرام، و نیز نام بعدی ایران‌بهرام پسر مردان‌شاد، در هر دو کتیبه یکسان است. در نام مردان‌شاد تردیدی نیست، اما درخصوص نامی که ایران‌بهرام خوانده شده است: وست جزء نخست را هیراد خوانده است، این نام از برساخته‌های دساتیری (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۴۰۵) است و شاید وست متأثر از مواجهه با اینان بوده باشد. این نام در نام‌شناسی ایرانی دیده نشده است. این جزء را نگارنده با بازسازی «ایران» خوانده است. شاید بتوان ylydy/ Ērī(h) هم خواند. برای جزء نخست ایران در نام‌شناسی ساسانی شواهد وجود دارد (نک. ژینیو، ۱۹۸۶: ۷۹؛ ژینیو، ۲۰۰۳: ۳۴) و نیز برای جزء نخست «ایر» به‌معنای ایرانی نیز شاهد دیده شده است (نک. ژینیو، ۱۹۸۶: ۸۰؛ ژینیو، ۲۰۰۹: ۶۸). خوانش دیگر تواند gr'd/ Agrāy, Agrē باشد. این جزء هم در نام‌شناسی ایرانی تاکنون دیده نشده است. صورت gr'dy در کتیبه کرتیر-کعبه زردشت بند ۱۳ و نقش رجب بند ۴۲ (ژینیو، ۱۹۷۲: ۱۵) آمده است؛ در پهلوی کتابی ylyy/ 'klyy/ ayrē از اوستایی aγrya- به‌معنای «بالاترین، بزرگترین» آمده است (نک. بک<sup>۳</sup>، ۱۹۷۸: ۱۷۹ و نیز مکنزی،

---

1. J. Markwart  
2. Shaki  
3. M. Back

۱۳۷۳: ۳۴). در متون فارسی میانه مانوی agrāw/ 'gr'w و متون مانوی پارتی ayrāw/'rg'w, 'rg'w آمده است (دورکین-مایستر ارنست<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴: ۳۰ و ۵۲). آوانویسی صورت کتیبه‌ای agrā تواند باشد. مکنزی (۱۹۸۹: ۵۵) به صورت agrā؛ برونر (۱۹۷۴: ۱۰۳) به صورت agrāy؛ شایگان (۱۹۹۹: ۲۲۱) به صورت agrā آورده‌اند. این عبارت نام یک خانواده است که نام‌هایشان شبیه هم آمده است: مردانشاه پسر ایران‌بهرام و ایران‌بهرام پسر مردانشاه. این ارتباط خانوادگی در نام بعدی هم آمده است: مهریار پسر بهرام‌پناه و بهرام‌پناه پسر مهریار. صورت نام بهرام در سه کتیبه به صورت b'hl'm آمده است. این صورت‌ها املاء<sup>۲</sup> پر خوانده می‌شود.

۴- فرخزاد و زادسپرم پسران آذرماه در هر دو کتیبه یکسان است. نام زادسپرم در کتیبه‌ها دیده نشده است. اما در منابع پهلوی نامی است مشهور.

۵- دو نام بعدی در هر دو کتیبه جای بحث دارد. هم می‌توان آنان را نام فرد تنها گرفت و نوگ‌ماه و دین‌بهرام فرض کرد و هم به دلیل پسوند «ان» در آخر هر دو نام، آنها «پسر نوگ‌ماه» و «پسر دین‌بهرام» ترجمه کرد.

۶- آخرین نام‌ها در کتیبه نخست، همسان با کتیبه دوم، نام سه برادر است: بزرگ‌آذر و ایران‌مرد و بهزاد پسر(ان) ماه‌بخت. در سطر ۱۱ کتیبه نخست و سطر ۱۰ کتیبه دوم بزرگ‌آذر خوانده شده است. این نامه در کتیبه دوم به خوبی حفظ شده است. وست Bajurg خوانده است که معنایی برای آن نداده است. صورت پهلوی آن wc(w)lg/ wuzurg آمده است، البته اغلب به صورت هزوارش می‌آید (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۶۲)؛ در متون مانوی به صورت wzrg حرف‌نویسی می‌شود. چنانچه این قرائت صحیح باشد در این زمان تبدیل w به b در خصوص این نام انجام شده است. در کتیبه نخست در سطر آخر بهزاد پسر ماه... ناقص مانده است. به قیاس کتیبه دوم به صورت بهزاد پسر ماه‌بخت بازسازی شده است. در اینجا تبدیل w به b هم انجام شده است.

۷- ادامه نام‌ها در کتیبه نخست ناتمام مانده است. از اینجا به بعد، نام‌ها براساس کتیبه دوم آورده شده است. بهرام‌پناه مهربنداد و ماه‌آذراورمزد پسر آبان‌بنداد آمده است. جزء بنداد در

1. D. Durkin-Meisterernst  
2. Scriptio plena

نام‌های مهربنداد و نام آبان‌بنداد همان تبدیل w به b دوباره دیده می‌شود. vi آغازین ایرانی باستان هم تبدیل به gu و هم bi می‌شود مثل تبدیل وشتاسب به گشتاسب و بشتاسب و یا ونجشک به گنجشک و بنگشت. تحول دیگر vi ایرانی باستان به bu است که صورت bundād هم از همین گونه است. اگر قرائت این دو نام درست باشد، صورت کهن و تحول‌یافته را در کنار هم داریم. صورت پهلوی ساسانی آن wnd't/ Windād در کتیبه‌ها آمده است (ژینیو، ۱۹۸۶: ۱۸۲، شماره‌های ۱۰۰۱-۹۹۸؛ ژینیو، ۲۰۰۳: ۶۷، شماره‌های ۳۷۹-۳۷۵؛ یوستی، ۲۰۰۴: ۳۶۹ و بعد)؛ چون هم در این دو کتیبه به یک صورت خطی آمده محتملاً باید صورت گویشی باشد. اما در کتیبه سوم، اگر قرائت درست باشد، همان صورت ونداد آمده است: بهزاد پسر مهرنوداد (نک. تعلیقات کتیبه سوم). نام «بهزاد» هم در هر دو صورت تاریخی و تلفظ معاصرش آمده است (تبدیل wi به bi). در کتیبه نخست سطر ۱۲ به صورت «wyhz't» و در کتیبه دوم سطر ۱۱ و کتیبه سوم سطر ۷ به صورت «byhz't» آمده است.

۸- انتهای سطر پایانی کتیبه دوم آسیب دیده است. آنچه از عکس دیده می‌شود mwllw/t/n-- دیده می‌شود. وست این واژه را «مرد» فرض کرده و چنین ترجمه کرده است: «در ماه آذر اورمزد پسر آبان‌بنداد مرد»؛ احتمالات دیگر وست یکی «در روز ماه در آذرماه» و یا «ماه آذر و اورمزد پسران آبان‌بنداد مردند» است که درست به نظر نمی‌رسد. ما «مروا» بازسازی کرده‌ایم.

### کتیبه سوم

۱- در سطر نخست انتظار داریم به مشابهت دو کتیبه اول و دوم، واژه همدینان بیاید، اما به سبب کمی جا این واژه قابل قرائت نیست. وست چنین خوانده است و ما هم از او تبعیت کرده‌ایم. بعد از کتیبه استانبول، با ذکر نام ایرانشهر، این دومین بار است که از ایران نام برده شده است.

۲- آنچه در سطر دوم gyāg خوانده شده به قیاس دو کتیبه پیشین است. در عکس کتیبه، حرف نخست m می‌تواند خوانده شود.

۳- نام‌های اشخاص آمده به شرح زیر می‌آید:

- ماه فرنیغ و ماهیار پسران مهریار؛ آیا می‌تواند این ماهیار پسر مهریار همان ماهیار در کتیبه اول و دوم باشد که در اینجا نام برادر دیگرش یعنی یزدان‌پانگ نیامده است و برادر سوم نامش ذکر شده است؟ اگر چنین باشد، پس شاید مهریار ۳ پسر داشته: یزدان‌پانگ و ماه فرنیغ و ماهیار.

- پنج‌بوخت پسر ماهیار؛ شاید همان پنج‌بوخت در کتیبه اول - سطر ۶ و ۷- و کتیبه دوم - سطر ۵ و ۶- باشد که در اینجا نام برادر دیگر یعنی پدربوخت نیامده است.

- مردان‌شاد پسر ایران‌بهرام؛ که باز شاید همان مردان‌شاد مذکور در دو کتیبه پیشین باشد.

- بهزاد پسر مهرنوداد خوانده شده است. در کتیبه دوم نام بهرام‌پناه مهرنوداد آمده است که شاید بهزاد در کتیبه سوم و مهرپناه در کتیبه دوم برادر بوده باشند. در کتیبه سوم بر خلاف کتیبه دوم که مهرنوداد آمده است، صورت کهن‌تر و نداد آمده است.

- نام جاویدان بود پسر بهرام‌گشنسب در دو کتیبه قبلی نیامده است.

- بزرگمهر پسر ماه‌بخت. در کتیبه اول و دوم نام بزرگ‌آذر و ایران‌مرد و بهزاد پسران ماه‌بخت ذکر شده‌اند؛ اگر این ماه‌بخت همان نام کتیبه اول و دوم بوده باشد، پس تواند بزرگمهر نام پسر چهارم ماه‌بخت باشد. وست نام نخست را Bajurg-ātur خوانده و نام پدر را Māh-bāzāo؛ که در خصوص خوانش جزء دوم توضیحی داده نشده است.

- مهریار و بوخش پسران ایران‌فرخ هستند. نامی که بوخش خوانده شده، وست آن را Bandesh خوانده و احتمال قرائت Bīśīh را هم داده است. این هر دو نام در نام‌شناسی ایرانی ناشناخته است. نگارنده آن را به احتمال Buxš خوانده است؛ و نامی است فارسی باستان که به دوره میانه نرسیده است. حرف نخست قطعاً b است و حرف دوم w/r/n، حرف سوم هم /h و هم s تواند قرائت شود؛ دو حرف پایانی که دشواری دارد هم š و هم yh قابل قرائت است.

- ماه‌بنداد پسر یزدان... خوانده شده است. در اینجا صورت متأخر و نداد باز آمده است. آنچه در سطر پایانی یزدان-؟، که دچار شکستگی است، خوانده شده، وست Gēhān-khash خوانده است که یک احتمال ممکن است، اما در خصوص جزء دوم آنچه وست خوانده شده برای آن نداریم. وست فقط دو حرف نخست را خوانده است، اما در عکس چاپ شده او یک یا دو حرف دیگر هم دیده می‌شود. قرائتی از این واژه میسر نشده است. اگر فقط

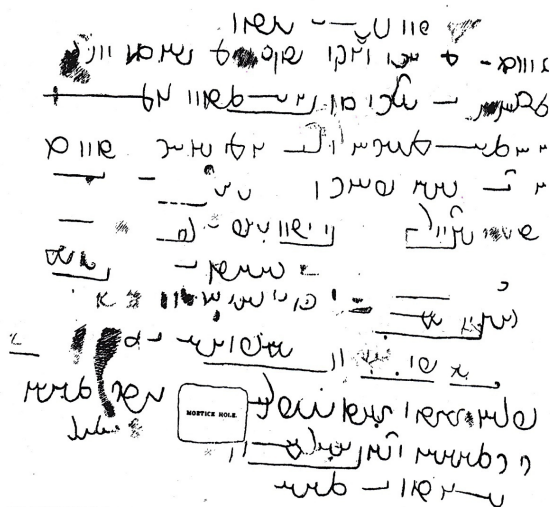
جزء نخست مدنظر باشد، که وست آن را دیده است، نام Aš که مخففی از نام اشه است در منابع کتیبه‌ای دیده شده است (ژینیو، ۱۹۸۶: ۵۰، شماره ۱۵۲). نام پایانی آدر پسر نیک خوانده شده است. ادامه کتیبه شکسته شده است و وست آن را chāsh خوانده و با واژه انتهایی به صورت chāsh-nyōkhsh قرائت کرده است و آن را «شنونده به آموزش» ترجمه کرده و منظور وی از چاشت همان čāstag پهلوی ساسانی است. مسلماً این دو واژه پایانی باید ادامه نام اشخاص بوده باشد.

### کتیبه چهارم

تاریخ آمده بر این کتیبه آن را همزمان کتیبه سوم نشان می‌دهد. وست دو نام آمده را دو نفر جداگانه پنداشته است: شهریار و ماه‌فرنیخ؛ چون در تمام این کتیبه‌ها نام شخص با ذکر نام پدر آمده و نظر به شکستگی کتیبه، نگارنده آن را یک نام دانسته است.

### ۳- نتیجه‌گیری

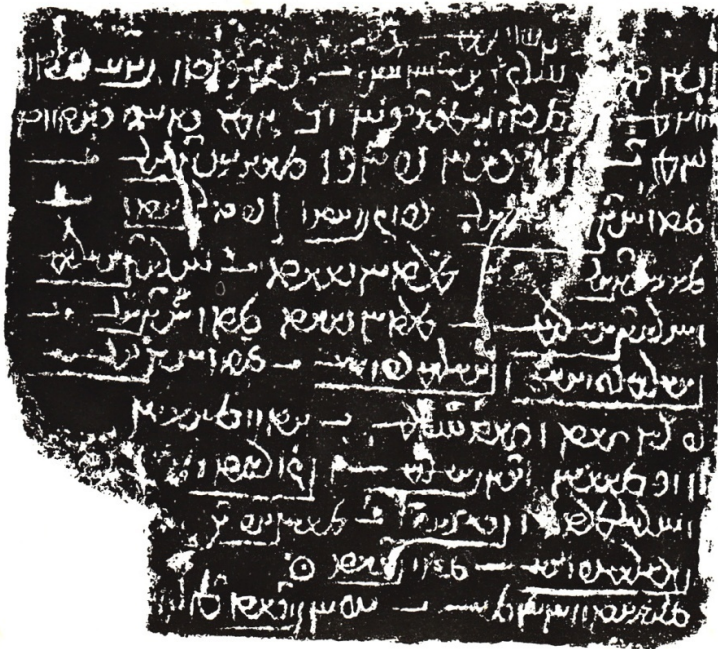
کتیبه‌های غار کانهری از کتیبه‌های مهم پهلوی ساسانی در خارج از ایران و در دوره ایران اسلامی است. این کتیبه‌ها از یک سو تداوم نوشتار خط پهلوی ساسانی را در قرن ۱۱ میلادی نشان می‌دهد؛ و از سوی دیگر، منبع مهمی برای شناخت جامعه زردشتی بازرگان است. قدیمی‌ترین شواهد حضور جامعه بازرگان زردشتی به هند، بر اساس کتیبه‌های پهلوی ساسانی، نخست کتیبه سه زبانه، پهلوی ساسانی و فارسی‌هودی و کوفی، بر لوح مسی کیلون است که مربوط به قرن ۹ میلادی است و دیگری کتیبه‌های حاضر. برای حضور ایرانیان مسیحی بازرگان در هند کتیبه پهلوی ساسانی بر روی صلیب گواه دیگری است. کتیبه‌های غار کانهری را زردشتیان ایرانی در بازدید خود از غارهای بودایی کانهری در بمبئی نوشته‌اند که هم تاریخدار است و هم برای نام‌شناسی زردشتیان منبع مهمی است. اهمیت دیگر این کتیبه‌ها بررسی سیر تجارت ایران و هند در این دوران است که زردشتیان نقش مهمی در این تجارت داشته‌اند.



استنساخ ۱ (وست، ۱۸۸۰: ۲۶۸)



عکس ۱ (گکاله، ۱۹۹۱: ۱۴۶، تصویر ۱۳)

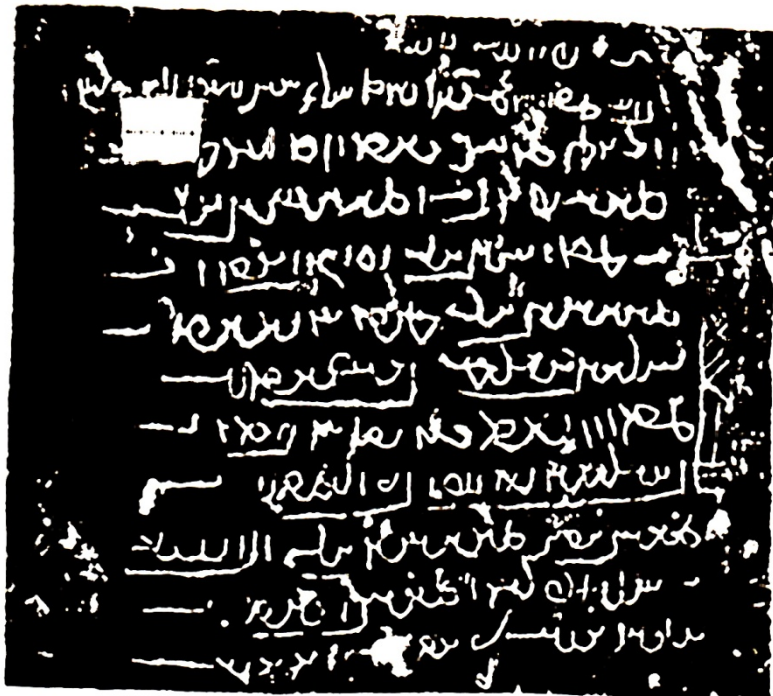


استنساخ ۲ (وست، ۱۸۸۰: ۲۶۹)

1- Gokhale

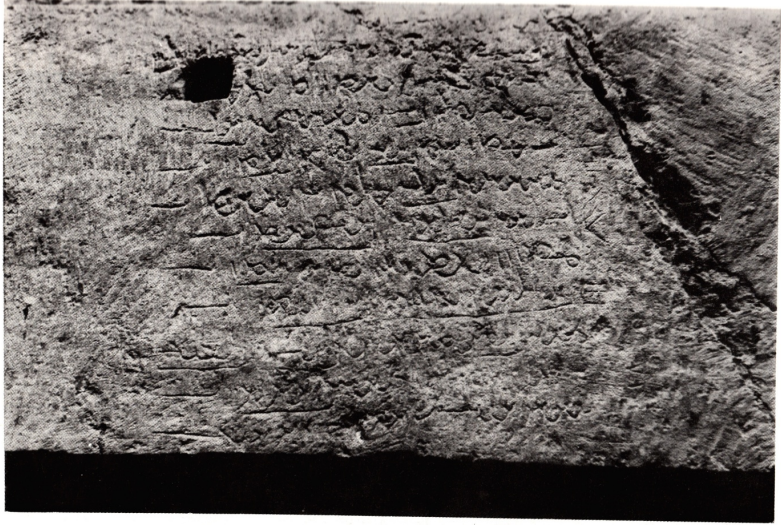
۲- در این کتاب به اشتباه کتیبه شماره ۳ آمده است.





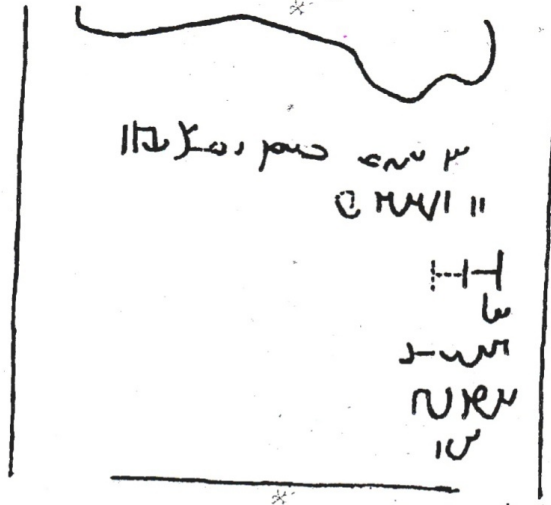
عکس ۲ (نگاله، ۱۹۹۱: ۱۴۶، تصویر ۱۱)

استنساخ ۳ (وست، ۱۸۸۰: ۲۷۰)

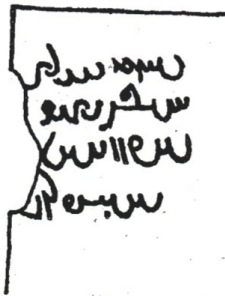


عکس ۳ (گکاله، ۱۹۹۱: ۱۴۶، تصویر ۱۲)

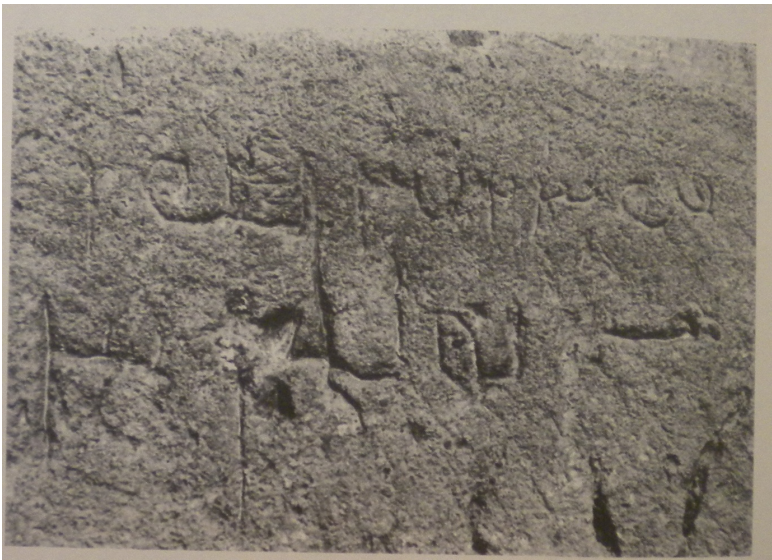
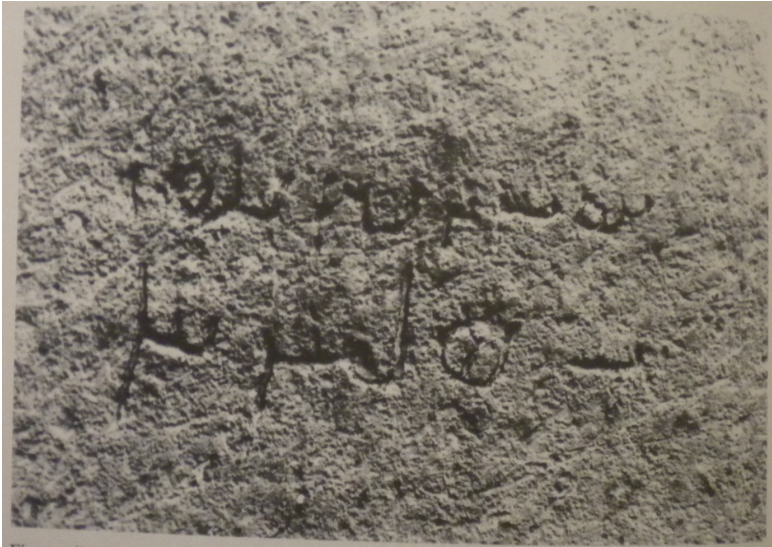
No. 4.



No. 5.



استنساخ ۴ (وست، ۱۸۸۰: ۲۷)



عکس ۴ (ژنیو، ۱۹۹۵: ۴۱۶، تصاویر ۷ و ۸)

## منابع

بویس، مری (۱۳۸۶). *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*. ترجمهٔ عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۰۴). *ایران‌شاه، تاریخچهٔ مهاجرت زرتشتیان به هندوستان*. بمبئی.

تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.  
چرتی، ج. کارلو (۱۳۸۱). «*قصهٔ زردشتیان هندوستان و قصهٔ سنجان*». ترجمهٔ زهرا (نیلوفر) باستی، سروش پیر مغان، *یادنامهٔ جمشید سروش سروشیان* (مجموعه مقالات)، به کوشش کتیون مزداپور، تهران: ثریا، ۷۵۴-۷۴۲.

حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خلف تبریزی، محمد بن حسین (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. به‌اهتمام دکتر محمد معین، ج ۴، تهران: ابن سینا.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۷). «*نوروز دریا، مبنای تقویمی دریانوردی، تجارت و زراعت در منطقه خلیج فارس*». *خلیج فارس فرهنگ و تمدن* (مجموعه مقالات). به کوشش و گردآوری محمدباقر وثوقی، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسهٔ مطالعات فرهنگ و تمدن ایران‌زمین، ۲۵۹-۲۴۷.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۱). «*دریانوردی و تجارت زردشتیان در خلیج فارس قرون نخستین اسلامی*». *خلیج فارس، مجموعه مقالات نخستین همایش طرح تدوین دانشنامه خلیج فارس*. به کوشش کیانوش کیانی هفت‌لنگ، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۳-۱۵۲.

رامهرمزی، ناخدا بزرگ بن شهریار (۱۳۴۸). *عجایب هند*. ترجمهٔ محمد ملک‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳). «*کتیبه‌های فارسی میانه*»، *تاریخ جامع ایران*. ج ۵، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۲۴۰-۲۰۱.

- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان، ترجمه بخش ساسانیان تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ طبری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکنزی، ن. دیوید (۱۳۷۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وایتهاوس، دیوید (۱۳۶۸). «سیراف بندری ساسانی». خلیج فارس در حدیث دیگران. به‌اهتمام امیرهوشنگ انوری، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۵۸-۱۴۷.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹). علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هویسه، فیلیپ (۱۳۹۳). «ادبیات کتبه‌ای در زبان‌های ایرانی باستان و میانه»، ترجمه سیروس نصراله‌زاده. ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش رونالد امریک، ماریا ماتسوخ، تاریخ ادبیات فارسی زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، جلد هفدهم (پیوست ۱)، ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۵۵-۱۱۱.

- Back, M. (1978). "Die sassanidischen Staatsinschriften". *Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften*. Acta Iranica 18, Tehran and Leiden.
- Bosworth, C. E. (2004). "India, v. Political and Cultural Relations: Medieval Period to the 13th Century". *Encyclopedia Iranica*. E. Yarshater (ed.), Vol. XIII, Fasc. 1, 16-18.  
Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/india-v-relations-medieval-period-to-the-13th-century>, Last Updated: March 27, 2012.
- Brunner, C. J. (1974). "The Middle Persian Inscription of the Priest Kirdēr at Naqš-i Rostam". *Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy, and History. Studies in Honor of George C. Miles*. D. K. Kouymjian (ed.), Beirut, 97-113.

- Callieri, P. (2004). "India, iv. Political and Cultural Relations: Seleucid, Parthian, Sasanian Periods". *Encyclopedia Iranica*. E. Yarshater (ed.), Vol. XIII, Fasc. 1, 13-16.  
Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/india-iv-relations>,  
Last Updated: March 27, 2012.
- Cereti, C. G, M. O. Luca, and f. J. Vazhuthanapally (2002). "The Problem of the Saint Thomas Crosses and Related Questions, Epigraphical Survey and Preliminary Research". *East and West*. vol. 52, Nos. 1-4, 285-310.
- Cereti, C. G. (2007). "Some Primary Sources on the Early History of the Parsis in India". *Religious Texts in Iranian Languages. Symposium held in Copenhagen May 2002*. F. Vahman & C. V. Pedersen (eds.), Kobenhavn, the Royal Danish Academy of Sciences and Letters, 211-222.
- Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden: Brill.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, China edited by Nicholas Sims-Williams, Part 1, Brepols. *Encyclopedia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 1, 64-67.  
Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/commerce-iv>, Last Updated: October 27, 2011
- Gignoux, P. (1972). *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*. Corpus Inscriptionum Iranicarum, Suppl. ser. I, London.
- Gignoux, P. (1986). *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique, Iranisches Personennamenbuch II/2*. M. Mayrhofer & R. Schmitt (eds.), Vienna .
- Gignoux, P. (1991). *Les quatre inscriptions du Mage Kirdār. Textes et concordances*. Collection des sources pour l'histoire de l'Asie centrale pré-islamique II/I, Studia Iranica, Cahier 9, Paris.
- Gignoux, P. (1991-92). "I. Epigraphie parthe et sassanide". *Conférence de M. Philippe Gignoux. In: École pratique des hautes études, Section des sciences religieuses*. Annuaire. Tome 100, 1991-1992. 1991, 177-180.  
Available in: [http://www.persee.fr/doc/ephe\\_0000-0002\\_1991\\_num\\_104\\_100\\_14584](http://www.persee.fr/doc/ephe_0000-0002_1991_num_104_100_14584).

- Gignoux, P. (1995). "The Pahlavi Inscription on Mount Thomas Cross (South India)". *Solving riddles and untying knots: Biblical, Epigraphic, and Semitic Studies in Honor of Jonas C. Greenfield*. Z. zevit et al. (Eds.), 411-422.
- Gignoux, P. (2003). *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*. Iranisches Personennamenbuch II/3, Wien.
- Gignoux, P., C. Jullien, & F. Jullien (2009). *Noms propres Syriaques d'Origine Iranienne*. Iranisches Personennamenbuch VII/5, Wien .
- Gokhale, S. (1991). *Kanheri Inscriptions*. Pune, India.
- Hinnells, R. J. (2008). "Parsi Communities I. Early History". *Encyclopedia Iranica*.  
Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/parsi-communities-i-early-history>.
- Huyse, P. (1999). *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*. CII III/I, Texts 1, 2 vols., London .
- Ilan, T. (2011). *Lexicon of Jewish Names in Late Antiquity, Part IV: The Eastern Diaspora 330 BCE- 650 CE*. With Collaboration Krestin Hunefeld, Tübingen .
- Justi, F. (2004). *Iranisches Namenbuch*. [reprinted 2004/ 1382 š., Asatir, Tehran, Iran].
- Lecker, M. (1995). "Judaism among Kinda and the Ridda of Kinda". *Journal of the American Oriental Society*. Vol. 115, No. 4 (Oct. - Dec., 1995), 635-650.
- MacKenzie, D. (1989). "Kerdir's inscription". *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-i Rostam*. *Naqsh-i Rostam 6*, Iranische Denkmäler. Lief. 13. Reihe II: Iranische Felsreliefs I, Berlin, 1989, 35-72 (repr. in *Iranica Diversa*, vol. I, pp. [MP 217-73], C. G. Cereti & L. Paul (Eds.), 2 vols., Rome, 1999).
- Nöldeke, Th. (1879). *Geschichte des Artachšîr i Pâpakân*. Göttingen .
- Nyberg, S. H. (1974). *A Manual of Pahlavi*. vol. 2, Wiesbaden (reprinted 1381š, Asatir, Tehran, Iran).
- Shaki, M. (2002). "Haftānbōxt". *Encyclopedia Iranica*. Vol. XI, Fasc. 5, 530-531.  
Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/haftanboxt>, Last Updated: March 1, 2012.
- Shayegan, M. R. (1999). *Aspects of Early Sasanian History and Historiography*. Unpublished Thesis, Harvard University.



- Sims-Williams, N. (1992). *Sogdian and other Iranian Inscriptions of the Upper Indus II*. Corpus Inscriptionum Iranicarum, Vol. III, Sogdian, London: School of Oriental and African Studies.
- Spuler, B. (1992). "Commerce, IV: Before the Mongol Conquest",
- West, E. W. (1880). "The Pahlavi Inscriptions at Kanheri". *Indian Antiquary*. 265-68.
- Williams, A. (2008). "The Structure, Significance and Poetic Integrity of the *Qesse-ye Sanjan*". *Parsis in India and The Diaspora*. J. R. Hinnells & A. Williams (Eds.), Routledge, 15-34.
- Williams, A. (2009). *The Zoroastrian Myth of Migration from Iran and Settlement in the Indian diaspora, Text, Translation and Analysis of the 16<sup>th</sup> century Qesse-ye Sanjan, "The Story Sanjan"*. Leiden-Boston: Brill.